

صفرایی و سودایی

زندان‌ها که خوابیدند، زندانبان آمد جلو سلول تا ببیند زبان باز را دوباره انداخته‌اند زندان یا نه. دید بله، ولی خواب است. به آرامی صدایش زد: «آهای، بیدار شو. خوابیدی؟! باز برای چی گرفتنت؟» گفت: «ولم کن بابا، خسته شدم. مگه دست منه که دلار همه‌ش می‌ره بالا. من می‌خواهم، خودتون می‌دونین و مملکتون.» زندانبان گفت: «همینه دیگه. خوابی. ولی دلار شبانه روز بیداره. حتی برای فرداش هم برنامه داره! نشنیدی می‌گن دلار فردایی؟!» ریال گفت: «خب من چی کار کنم؟ هرچی کار می‌کنم، باز هم عقیم. دلار مشتری داره، ولی من ندارم. تازه ما زیادیم، هی هم ما رو می‌چاپن و زیادتر می‌شیم. همین توی زندان باشم، بهتره. کسی طلبکار نمی‌شه بیاد سراغم.» زندانبان گفت: «خب چرا دلار خوب کار می‌کنه، ولی تو نمی‌تونی؟» ریال گفت: «خب دستش بازه. آزادش گذاشتن. تازه می‌گن آزاد نیست، می‌خوان آزادش کنن! ولی من نه می‌تونم جنس خوب بخرم، نه می‌تونم خوب جنس بفروشم. خلاصه اسیرمون کردن. حالا هم می‌گن چارتا صرفت رو باید بدی تا آزادت کنیم.» زندانبان گفت: «چارتا صفر؟! اینکه همه سرمایه‌ته!» ریال گفت: «همین رو بگو. باصفر و بی‌صفر، تومنی صنار فرقه‌شه. به‌ویژه من که بدنم صفرایی هم هست! برخلاف دلار که سوداگراییه!» زندانبان گفت: «خب نمی‌خوای از دلار شکایت کنی؟» ریال گفت: «شکایت چی؟ اینا ما رو دو قرون هم حساب نمی‌کنن.

ریا-لی حرف می‌زنن، ولی دلاری عمل می‌کنن!» زندانبان گفت: «خب بالآخره که چی؟» ریال گفت: «بالآخره که هیچی. یا این قدر توی این هلفدونی می‌مونم تا بیوسم و دیگه با چسب هم نشه چسبونند. یا می‌کشتم بالا.» زندانبان با خوش حالی گفت: «بکشن بالا که خوبه. دلار رو نگا کن چه جوری می‌کشن بالا. همه دلار-دار-ا، طلا-دار-ا، کالا-دار-ا و فامیل وابسته خوش حال می‌شن!» ریال گفت: «آشنا داشتی، زندان استخدام شدی؟! مرد حسابی بکشن بالا یعنی بالای چوبه دار.» زندانبان گفت: «یعنی فاتحه؟!» ریال گفت: «بعله، یعنی فاتحه. البته تا الان هم فاتحه مارو خوب خوردن.» زندانبان گفت: «سندی چیزی نمی‌شه گذاشت آوردت بیرون، بری دلار رو بکشی پایین؟ یعنی بکشی بالا؟ یعنی نمی‌دونم به جوری سربه‌نیستش کنی؟!» ریال گفت: «چرا. فقط راهش اینه که مردم بخوان، به جای صف دلار، بیان توی صف ریال. مشتری من هم بشن. با اسکناسای کاغذی من راحت می‌تونن همه چی تولید کنن. خونه و...» زندانبان گفت: «خب تو هم باید قول بدی کمتر چاپ و تکثیر! هر چیزی به اندازه‌ش!» ریال گفت: «مردم با من معامله کنن، قول می‌دم با فک و فامیل شاباش بشیم روی سر عروس داماداشون!» زندانبان در را باز کرد و گفت: «بیا حالا فعلا برو فک و فامیلات رو از توی بازار جمع کن تا با جریان نقدینگی خونه خرابمون نکردن، بعد مردم قدرت رو می‌دونن!»



صفحه ۷
۱۹ مهر ۱۴۰۴
شماره ۱۵۰

ایجو، مگفتن

مهدی محمدی

مدیرکل دفتر سلامت آموزش و پرورش:

«خانواده‌ها عرضه اقامت غیرمجاز یا فاقد برجسب استاندارد در بوفه‌های مدارس را اطلاع دهند.»

رئیس انجمن صنفی
تولیدکنندگان
روغن نباتی:

مردم هر گونه
میزان بالای اسید
چرب اشباع شده
داخل روغن‌های
خوراکی را اطلاع
دهند.

رئیس سازمان هواپیمایی:

مسافران، خرابی
حتی جزئی
در سنسورهای
اکسیژن هر یک
از موتورهای
توربوفن را اطلاع
دهند.

وزیر ارتباطات:

کاربران هر گونه
برخورد کوسه
یا انگشت کشتی
بافایبر نوری
اینترنت در اعماق
دریا را اطلاع
دهند.

رئیس بانک مرکزی:

شهروندان
هر گونه اختلاس
بارقم بیش
از ۱۰ هزار میلیارد
تومان را اطلاع
دهند.

تاج:

به دلیل بی‌نیازی
از VAR
و سوسول بازی‌های
مرتبط، تماشاچیان
هر گونه خطا
را که در تلویزیون
دیدند، اطلاع
دهند.